

بررسی اجمالی  
اختلافات ایالات متحده امریکا -  
نیکاراگوآ  
در دیوان بین‌المللی دادگستری  
- 1986

دکتر رضا فیوضی

1

سوابق موضوعی

الف - جریان دادرسی

1. در ماه آوریل 1984 دولت نیکاراگوآ طی دادخواستی به دیوان بین‌المللی دادگستری، دولت امریکا را به‌عنوان مسئول فعالیت‌های نظامی و چریکی که در آن کشور علیه دولت مرکزی جریان دارد، معرفی نمود و به استناد اعلامیه قبول اجباری قضاوت دیوان که براساس ماده 36 اساسنامه دیوان، قبلاً از طرف دو کشور به دیوان داده شده بود، تقاضای رسیدگی و اعلام‌نظر دیوان را کرد و در ضمن، براساس ماده 41 اساسنامه مذکور

تقاضا نمود دیوان تا صدور رأی نهایی،  
«قرار اقدامات تأمینی»<sup>1</sup> صادر کنند.  
دیوان در قرار مورخ 10 مه 1984 خود  
مقدمتاً تقاضای امریکا را دایر بر اینکه  
دیوان باید دادخواست نیکاراگوآ را از  
دستور کار خارج کند، رد کرد و ضرورت  
رعایت بعضی از اقدامات تأمینی برای  
جلوگیری از تشدید وخامت روابط دو دولت  
را اعلام نمود و به خصوص توجه طرفین را  
به مذاکرات «کنتادورا»<sup>2</sup> که مورد  
پشتیبانی شورای امنیت سازمان ملل نیز  
میباشد، جلب کرد و ضمناً در همین قرار،  
مقرر نمود که در این مرحله لوایح کتبی،  
صرفاً باید ناظر به موضوعات صلاحیتی و  
مسئله «قابل قبول بودن»<sup>3</sup> دادخواست  
باشد<sup>4</sup> و نیز طی قرار 14 مه 1984 مهلت  
تسلیم لایحه نیکاراگوآ و لایحه جوابیه  
امریکا را در موضوعات فوق، به ترتیب تا  
30 ژوئن و 17 اوت 1984 تعیین نمود.  
دو روز قبل از پایان مهلت نهایی  
برای تسلیم لوایح کتبی طرفین، دولت

---

1. Mesures conservatoires.

2. Contadora.

3. Recevabilité.

4. C.I.J. Rec, 1984, p. 183-4.

السالوادر طی يك اطلاعیه و براساس ماده 63 اساسنامه دیوان که مقرر می‌دارد دولتهای غیر از طرفین اختلاف اجازه دارند چنانچه موضوع، مربوط به قراردادی باشد که اگر آنها نیز در آن قرارداد شرکت داشته‌اند، در محاکمه وارد شوند، به دیوان اطلاع داد که چون در موضوع ذینفع است، تمایل دارد در دعوی دخالت داشته باشد. ولی دیوان با توجه به ملاحظات کتبی طرفین در مورد این اطلاعیه و براساس ماده 83 اساسنامه، طی قرار مورخ 4 اکتبر 1984 تصمیم به رد تقاضای السالوادر گرفت.

**2.** در جلسات استماع مورخ 8 تا 10 و 15 تا 18 اکتبر 1984 طرفین، نظرات خود را در مورد صلاحیت و قابل قبول بودن اختلاف بیان نمودند و در نتیجه، دیوان در رأی مقدماتی مورخ 26 نوامبر 1984 اعلام داشت که براساس بندهای 2 و 5 ماده 36 اساسنامه، صلاحیت رسیدگی به اختلاف را دارد؛ زیرا موضوع مربوط به تفسیر و اعمال قرارداد دوستی و بازرگانی و کشتیرانی مورخ 21 ژانویه 1956 بین ایالات متحده و نیکاراگوآ براساس ماده 24 این

قرارداد می‌شود و در نتیجه دادخواست نیکاراگوآ قابل رسیدگی است.

دولت امریکا طی نامه 18 ژانویه 1985 توسط نماینده خود به دیوان اطلاع داد که «... امریکا اجباراً به این نتیجه رسیده که رأی دیوان به‌نحو روشن و آشکار، هم در زمینه موضوعی و هم در زمینه حقوقی اشتباه است و با توجه به ملاحظات گفته شده در لوایح کتبی و اظهارت شفاهی، امریکا شدیداً معتقد است که دیوان صلاحیت رسیدگی به این اختلاف را ندارد و دادخواست نیکاراگوآ غیرقابل رسیدگی است. به همین دلیل، ایالات متحده تصمیم دارد در ادامه دادرسی شرکت ننماید و حق خود را نسبت به هر رأی بعدی که دیوان در این مورد صادر کند، محفوظ می‌دارد».<sup>5</sup>

## ب - خطوط اصلی ادعاها و نتیجه‌گیری<sup>6</sup> نهایی و خواسته‌های نیکاراگوآ

---

5. اسناد C.I.J.، شماره 70، R.G.، بند 10، ص 3.

6. منظور از «نتیجه‌گیری» (Conclusion) در دادرسی‌های بین‌المللی عبارت است از اعلام دقیق آنچه طرف یک اختلاف بین‌المللی مطالبه می‌کند و از دادگاه می‌خواهد در مورد آن قضاوت کند. برای اطلاع بیشتر رک. به «مجله حقوقی»، شماره 6، تابستان 65: دکتر رضا فیوضی، «نکاتی از آیین دادرسی بین‌المللی».

نیکاراگوآ در لایحه کتبی خود، ایالات متحده را متهم به موارد زیر می‌نماید:

**1.** امریکا با استخدام، تربیت، تسلیح، تشویق، حمایت و رهبری عملیات نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوآ، تعهدات صریح بین‌المللی خود را به‌خصوص در موارد زیر نقض می‌کند:

الف - ماده 4 منشور ملل متحد.<sup>7</sup>

ب - مواد 18 و 20 منشور سازمان کشورهای امریکا.

ج - ماده 8 قرارداد ناظر به تکالیف دولتها.

د - مواد 1 و 3 قرارداد حقوق و تکالیف دولتها در جنگهای دولتی.

ه - امریکا با حملات هوایی، دریایی و زمینی، حاکمیت نیکاراگوآ نقض می‌کند.

ز - امریکا با نقض تعهدات خود نسبت به حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی، در امور داخلی نیکاراگوآ دخالت می‌کند.

---

**7.** بند 4، ماده 2 منشور ملل متحد:

«اعضای سازمان [ملل] در روابط بین‌المللی خود از توسل به تهدید و یا استعمال زور، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه بهر نحوه دیگری که با مرامهای ملل متحد متباین باشد، خودداری می‌نمایند».

**2.** دیگر اتهامات منتسبه به امریکا عبارت است از مین‌گذاری بنادر، حمله به تأسیسات نفتی و دیگر هدفها، پشتیبانی هوایی از حملات چریکی علیه دولت مرکزی، تشویق اعمال مخالف اصول حقوق انسانی، فشارهای اقتصادی و غیره.

**3.** دولت نیکارگوآ در لایحه کتبی در مرحله رسیدگی ماهیتی و طی نتیجه‌گیرهایش خواسته‌های خود را به این شرح اعلام می‌دارد و تقاضا می‌کند که دیوان اعلام دارد:

امریکا تعهدات بین‌المللی خود را نقض کرده است.

امریکا مکلف است به نقض تعهدات خود خاتمه دهد.

امریکا به دلیل نقض تعهدات بین‌المللی خود به‌نحوی که در لایحه تشریح گردیده است، باید غرامت وارده از این بابت به دولت نیکاراگوآ پرداخته و تحت عنوان «ولایت دولت بر اتباع خود»،<sup>8</sup> خسارات وارده به اتباع این کشور را نیز

---

8. *Parens patriae.*

جبران نماید. مبلغ این خسارت بعداً اطلاع داده خواهد شد.

با حفظ حقوق احتمالی مندرج در بند 3، فعلاً ایالات متحده باید مبلغ 370/2 میلیون دلار به عنوان تخمین حداقل خسارات وارده به نیکاراگوآ پرداخت کند.

4. دولت نیکاراگوآ حق خود را محفوظ می‌دارد که در مراحل بعدی، میزان دقیق خسارات را با دلایل و ارقام و همچنین غرامت ناشی از کشته شدن اتباع نیکاراگوآ و خسارات وارده ناشی از این بابت را به دیوان اعلام کند.

### ج - نظرات ایالات متحده امریکا

دولت امریکا بعد از صدور رأی 26 نوامبر 1984 دیوان در مورد صلاحیت، به طوری که فوقاً هم اشاره گردید اعلام داشت که در ادامه بررسی شرکت نخواهد کرد و بنابراین، لایحه‌ای در ماهیت قضیه و موارد مورد ادعای نیکاراگوآ مندرج در نتیجه‌گیری و خواسته‌های آن دولت ارائه ننمود. به این ترتیب، اقدام امریکا محدود گردید به دفاعیات و مستندات آن دولت در مرحله رسیدگی صلاحیتی؛ معذک از

مجموعه لایحه جوابیه آن دولت در این مرحله، می‌توان نکات زیر را استنتاج کرد:

**1.** ایالات متحده با دادن کمک «متناسب و ضروری»<sup>9</sup> به کشورهای ثالثی که از آن دولت تقاضا کرده بودند و در این دادرسی شرکت ندارند، از حق دفاع مشروع استفاده کرده و این حق به‌موجب بند 51 منشور ملل متحد،<sup>10</sup> به‌عنوان «حق دفاع مشروع دسته‌جمعی»<sup>11</sup> برای همه کشورهای شناخته شده است. (منظور امریکا از کشورهای ثالث، کشورهای السالوادر، کستاریکا و هندوراس می‌باشند).

**2.** تقاضا و دادخواست نیکارآگوآ غیرقابل قبول است؛ زیرا تحقیق در ایرادهای ناظر به استفاده نامشروع از نیروهای نظامی، در صلاحیت انحصاری ارگانهای دیگری مانند شورای امنیت

---

**9.** Proportionnée et appropriée.

**10.** قسمتی از بند 51 منشور ملل متحد به این شرح است: «در صورتی که يك عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود، هیچ يك از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌عمل آورد، لطمه وارد نخواهد آورد...».

**11.** Légitime défense collective.

سازمان ملل و سازمان کشورهای امریکا می‌باشد.

**3.** دادخواست نیکاراگوآ قابل «رسیدگی قضایی»<sup>12</sup> نیست و یا به عبارت دیگر، از این حیث در مفهوم و چارچوب بند 2 ماده 36 اساسنامه دیوان نمی‌گنجد.

**4.** امریکا در توجیه عدم صلاحیت دیوان، اشاره به قید (رزرو) مندرج در اعلامیه خود در قبول صلاحیت (قضاوت) اجباری دیوان می‌کند.<sup>13</sup> به موجب این قید، امریکا اعلام کرده بود که دعاوی ناظر به قراردادهای چندجانبه، از شمول اعلامیه خارج است. منظور امریکا از قرارداد چندجانبه، قرارداد و منشور سازمان کشورهای امریکا می‌باشد.

#### **12.** Justiciabilité.

**13.** دیوان بین‌المللی دادگستری اصولاً در صورتی صلاحیت رسیدگی به اختلافات و دعاوی مطروحه نزد خود را دارد که دولتین طرف اختلاف، طی اعلامیه‌ای کلی و قبلی - ولو با قید شرایطی که اصطلاحاً «رزرو» نامیده می‌شود، مانند استثنای بعضی از دعاوی از صلاحیت دیوان-، صلاحیت آن را برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات آتی با دولتها پذیرفته باشند و یا به موجب اعلامیه‌ای خاص و برای خصوص اختلاف و دعاوی مطروحه صلاحیت دیوان را قبول کرده باشند (ماده 36 اساسنامه دیوان).

برای آشنایی و اطلاع بیشتری از سازمان و صلاحیت این دیوان رک. به «مجله حقوقی»، شماره 1، زمستان 1363: دکتر سیدباقر میرعباسی، «مروری اجمالی بر سازمان و صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری»، ص 181.

#### **145 ❖ بررسی اجمالی اختلافات...**

**5.** امریکا در لایحه جوابیه خود در مرحله صلاحیت، سندی را ارائه نمود که از طرف وزارت خارجه هندوراس تحت عنوان «خلاصه تجاوزات ساندنیستها در سال 1982» منتشر شده بود که براساس سند مزبور 35 بار در سال 1982 به قلمرو آن کشور تجاوز صورت گرفته است.

به طوری که فوقاً هم اشاره شد، امریکا در مرحله رسیدگی ماهیتی شرکت ننمود و لایحه ای هم به دیوان تسلیم نکرد. ایرادات ارائه شده از طرف نماینده آن دولت، صرفاً در مرحله رسیدگی صلاحیتی، در اطراف عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی و غیرقابل رسیدگی قضایی بودن دادخواست نیکاراگوآ بود که به خلاصه مدلول آن فوقاً اشاره شد و در ملاحظات ناظر به رأی دیوان مجدداً به آنها اشاره می‌گردد.

#### **د- رأی دیوان در ماهیت<sup>14</sup>**

**1.** دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مورخ 27 ژوئن 1986 که مفصل بوده و

---

**14.** دیوان قبلاً طی قرار مقدماتی مورخ 26 نوامبر 1984 خود در مورد صلاحیت اعلام نظر کرده بود که فوقاً اشاره کردیم.

بیش از 55.000 کلمه دارد، با توجه به عدم حضور ایالات متحده و براساس نتیجه‌گیریهای دولت نیکاراگوآ نظر خود را در 16 مورد تفکیک شده مشروحاً براساس قواعد حقوق بین‌الملل عمومی و قراردادی اعلام نمود.

در بند 1 رأی مذکور، اعتبار قید مندرج در اعلامیه امریکا در مورد قراردادهای چندجانبه را رد می‌کند.

در بند 2 رأی، دیوان براین نظر است که رسیدگی به مسئله دفاع مشروع، برخلاف نظر امریکا در صلاحیتش می‌باشد.

در بند 3 رأی، دیوان می‌گوید امریکا با تسلیح و دادن کمک مالی به نیروهای «کُنْترا»<sup>15</sup> تعهدات بین‌المللی خود را نقض کرده است.

در بند 4 رأی، دیوان حملات هوایی و نظامی امریکا علیه تأسیسات بندری و کشتیهای نیکاراگوآ را محکوم و این اعمال را نقض تعهدات بین‌المللی امریکا می‌داند.

در بند 5 رأی، دیوان اقدام امریکا در تجاوز به فضای هوایی نیکاراگوآ و

---

15. *Contras*. سازمان چریکی مخالف ساندنیستها.

پرواز بر فراز آن کشور و همچنین اقدامات نظامی مشروحه در بند 4 را عمل مخالف حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌کند. در بند 7، دیوان با اشاره به بندهای 4 و 5 و 6 نتیجه می‌گیرد که ایالات متحده با این اقدامات، ماده 19 قرارداد دوستی و بازرگانی و کشتیرانی 1956 «مانگانا» منعقد شده بین دو کشور را نقض کرده است.

در بند 8، دیوان خودداری امریکا از اعلام محل‌های مین‌گذاری شده در دریا و مقابل بنادر نیکاراگوآ نقض تعهدات بین‌المللی می‌داند.

در بندهای 9 و 10 و 11، دیوان اقدام امریکا در انتشار دستورالعمل نظامی تحت عنوان «عملیات روانی در جنگ‌های چریکی» و انتشار آن بین مخالفان دولت نیکاراگوآ و تشویق آنها به ارتکاب اعمال ضدانسانی و همچنین حملات زمینی به قلمرو نیکاراگوآ و اعمال تحریم عمومی بر بازرگانی آن کشور را اعمال مخالف حقوق تلقی نموده و در ضمن، این اقدامات را نقض ماده 19 قرارداد دوستی و

بازرگانی دو دولت مورخ 21 ژانویه 1956 می‌داند.

در بند 12، دیوان ایالات متحده را مکلف می‌کند تا به کلیه عملیاتی که فوقاً به آنها اشاره گردید و نقض تعهدات بین‌المللی آن کشور است، خاتمه دهد.

در بندهای 13 و 14، دیوان جبران دو نوع خسارت را به عهده امریکا می‌گذارد: نخست خسارات ناشی از نقض تعهدات قواعد حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی، و دیگر خسارات ناشی از نقض قرارداد دوستی و بازرگانی و کشتیرانی بین دو کشور، امضا شده در سال 1956 در مانگانا.

در بند 15، دیوان حق خود را در میزان خسارات، در صورتی که طرفین نتوانند توافق حاصل نمایند، محفوظ می‌دارد.

و بالاخره در بند 16، دیوان طرفین را دعوی می‌نماید که اختلافات خود را براساس مبانی مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند.

**2.** نظر دیوان در موارد فوق به اکثریت قریب به اتفاق صادر گردید و آرای مخالف سه تن از قضات به نامهای

«شوبل»، «جنيگز» و «أدا»<sup>16</sup> ضميمه رأي اعلام شد.

## 2

### مسائل مطروحه در رأي ديوان و ملاحظات در آنها

1. ديوان بين المللي دادگستري در رأي مقدماتي مورخ 26 نوامبر 1984 در مورد صلاحيت و به خصوص در رأي ماهيتي 27 ژوئن 1986 با توجه به ماهيت اختلاف و مستندات ادعاهاي دو طرف، مسائل گوناگوني از حقوق بين الملل عمومي را، اعم از مدون و يا عرفي، مطرح و تجزيه و تحليل کرده و نتيجه گيري مي کند.

2. قسمتي از اين مسائل مربوط مي شود به عملکرد خود ديوان با توجه به حدود اختيارات و اصول مندرج در اساسنامه آن، مانند: عدم حضور يك طرف دعوي در دادرسي؛ اثر شرطها (حق رزروها) ي پيش بيني شده در اعلاميه هاي قبول صلاحيت اجباري ديوان نسبت به قراردادهاي چندجانبه و دسته جمعي؛ مسئله ايرادات

---

16. Schewebel, Jennings and Oda.

مقدماتی و اینکه آیا می‌توان رسیدگی به آنها را در مرحله مقدماتی انجام داد و یا اینکه در شرایطی ممکن است بعضی از این ایرادات را به رسیدگی ماهیتی موکول نمود؛ و نیز نکات دیگری در زمینه اعمال و اجرای اساسنامه نسبت به مورد اختلاف و غیره.

**3.** در زمینه قواعد حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی و دیگر منابع نیز دیوان دست به بررسی و تحلیل مفصل زده و راهنمایی‌های مفیدی در نحوه درک و تفسیر این اصول به دست می‌دهد که قطعاً در تحول حقوق بین‌الملل جدید مؤثرند و در این مقاله به قسمتهایی از آنها اشاره می‌شود. عناوین نمونه‌هایی از این مباحث عبارتند از: *Opinio Juris*<sup>17</sup> و یا اصول *Jus Cogens*<sup>18</sup>؛ رابطه بین حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق قراردادی؛ رابطه حقوق قراردادی

---

**17.** عقیده حقوقی.

**18.** اصول جدیدی که در حقوق بین‌الملل عام پدید می‌آید، خواه مبنای عرفی داشته باشد، خواه قراردادی، به موجب ماده 53 کنوانسیون 1969 وین در مورد حقوق معاهدات، اصل و ناموسی است که توسط کلیه کشورهای عضو جامعه بین‌المللی به عنوان قاعده‌ای استثنای پذیر شناخته شده است و نمی‌توان از آن تخلف کرد یا آن را تغییر داد مگر به موجب اصل و قاعده‌ای تازه در حقوق بین‌الملل عام که همان اوصاف را دارا باشد.

با قواعد Jus Cogens و Opinio Juris؛ مسئله حق دفاع مشروع انفرادی و دسته‌جمعی؛ مسئله دخالت. و مسائلی مانند حاکمیت دولتها در قلمرو هوایی، دریایی و فضایی آنها؛ حق آزادی دولتها در انتخاب سیستم حقوقی و ایدئولوژی سیاسی؛ شرایط توسل به زور و قدرت در حقوق بین‌الملل؛ اعتبار قطعنامه‌های سازمان ملل و سازمانهای منطقه‌ای مانند سازمانهای کشورهای امریکا در مسئله مورد بحث؛ حقوق بین‌الملل انسانی و دیگر اصول حقوق بین‌الملل.

#### الف - در مرحله مقدماتی

1. عدم حضور يك طرف اختلاف، در دیوان: وقتی يك طرف اختلاف به علتی از حضور در جلسات استماع خودداری کند و یا از ثبت لایحه امتناع می‌ورزد، بنابر رویه معمول، دیوان ضمن اظهار تأسف که در رأی منعکس می‌شود، به استناد ماده 53 آیین دادرسی به کار رسیدگی قضایی خود را ادامه می‌دهد.<sup>19</sup> به‌موجب این ماده «... وقتی يك

19. رك. به قضایای زیر و آرای صادره در آنها: - صلاحیت در موضوع ماهیگیری، 1973 Rec. C.I.J.، ص 7، بند

.12

طرف اختلاف از حضور در جلسات و دفاع از حق خود امتناع می‌ورزد، طرف دیگر می‌تواند از دیوان تقاضا نماید تا براساس نتیجه‌گیریهای او رأی صادر کند». دولت امریکا در مرحله مقدماتی رسیدگی به اختلاف، در جلسات حضور یافت و نسبت به صلاحیت دیوان ایراد گرفت و از این نظر دفاع می‌کرد که اقدامات آن دولت در کمک به کشور ثالثی که در دعوی حاضر شرکت ندارد (السالوآدر)، براساس تقاضای آن دولت بوده و بنابراین، دولت امریکا براساس ماده 51 منشور سازمان ملل از حق دفاع مشروع دسته‌جمعی استفاده کرده است ... و به این ترتیب، مسئله سیاسی است و در صلاحیت ارگانهای سازمان ملل می‌باشد. ولی پس از اینکه دیوان طی رأی مقدماتی مورخ 26 نوامبر 1984 صلاحیت خود را در رسیدگی به اختلاف اعلام داشت، امریکا از شرکت در مرحله رسیدگی ماهیت به اختلاف خودداری نمود.

---

– آزمایشهای اتمی، 1974 Rec. C.I.J.، ص 257، بند 15.  
– فلات قاره دریای اژه، 1978 Rec. C.I.J.، ص 7، بند 15.  
– کارمندان سیاسی و کنسولی امریکا در تهران، Rec. C.I.J. 1980، ص 18، بند 33.

2. نظر دیوان در موضوع صلاحیت: دیوان مشروحاً احراز صلاحیت خود را در رسیدگی به اختلاف توجیه کرده و می‌گوید: «... از اینکه دولت مدعی‌علیه در جلسات رسیدگی ماهیتی شرکت ندارد، دیوان به شدت متأسف است... مضافاً اینکه ایالات متحده در مرحله مقدماتی و در رسیدگی به صلاحیت حضور داشت... به این ترتیب، باید گفت این دولت به‌طور ضمنی قبول کرده که دیوان در تحقیق نسبت به صلاحیت خود آزاد است... دیوان لازم می‌داند تأکید کند که عدم شرکت يك طرف اختلاف در جلسات، تأثیری در اعتبار رأی آن نخواهد داشت...»<sup>20</sup>

دیوان در توسعه نظر خود اضافه می‌کند: «... در اجرای ماده 53 اساسنامه، نه تنها دیوان باید مطمئن باشد که براساس مواد 36 و 37 واجد صلاحیت است، بلکه باید ضمناً یقین حاصل نماید که ادعا و نتیجه‌گیریهای طرفی که در جلسات حضور دارد، در زمینه مسائل

---

20. رك. به رأی دیوان در قضیه «تنگه کورفو»، Rec. C.I.J.، 1949، ص 248.

موضوعي و حقوقي، مبتني براساس قابل دفاعي است».<sup>21</sup>

در رأي مقدماتي 26 نوامبر 1984 در مرحله صلاحيتي، ديوان صلاحيت خود در رسيدگي به اختلاف را براساس موارد زير مبتني مي‌سازد:

1. اعلاميه مورخ 26 اوت 1946 ايالات متحده امريكا در قبول صلاحيت اجباري ديوان، برمبناي بند 2 ماده 36 اساسنامه ديوان.

2. ماده 24 قرارداد دوستي و بازرگاني و كشتيراني بين دو دولت امريكا و نيكاراگوا امضا شده در «مانگانا» مورخ 21 ژانويه 1956.

ديوان در تشریح نظريه خود مي‌گويد: «... پس از صدور رأي 26 نوامبر در مرحله صلاحيتي، ايالات متحده هر دو سند حقوق را كه اساس صلاحيت ديوان در رسيدگي به اختلاف را تشكيل مي‌دادند، ملغي كرد؛ به اين معنا كه در تاريخ اول ماه مه 1985 به دولت نيكاراگوا رسماً اطلاع داد كه قرارداد 1956 مانگانا را با رعايت اخطار قبلي يكساله به موجب بند 3 ماده

---

21. بند 28 رأي مورخ 27 ژوئن 1986.

25 آن لغو می‌کند، و همچنین در تاریخ 7 اکتبر 1985 به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام داشت که اعلامیه مورخ 26 اوت 1946 خود را در قبول صلاحیت (قضاوت) اجباری دیوان مسترد می‌دارد. و این عمل حقوقی امریکا، از تاریخ 7 آوریل 1986 ضمن رعایت اخطار یکسال، اعتبار پیدا کرد». دیوان ضمن اشاره به این اقدام امریکا چنین نتیجه می‌گیرد: «... با وجود الغای این اسناد، دیوان براساس بند 2 ماده 36 اساسنامه دیوان و ماده 24 قرارداد مانگانا صلاحیت خود را رسیدگی به اختلاف محرز می‌داند...». و در توجیه نظر خود اضافه می‌کند: «... در صورتی که تسلیم یک دادخواست به دیوان در یک شرایط زمانی صورت گرفته باشد که هنوز حقوق قابل اعمال، از جمله شرط قبول صلاحیت اجباری، معتبر باشد، دیوان رسیدگی به کلیه جنبه‌های یک اختلاف را حق خود می‌داند... و لغو مؤخر اعلامیه قبول صلاحیت (قضاوت) دیوان و همچنین لغو قرارداد دوستی و بازرگانی و کشتیرانی 1956 مانگانا، اختلالی در صلاحیت دیوان که قبلاً احراز شده بود، به وجود



قبول بودن»<sup>25</sup> يك اختلاف و «قابل رسیدگی قضایی بودن» آن، به هر حال هر دو به امر صلاحیت منتهی می‌گردند و اگر در موضوع صلاحیت اظهارنظر و اخذ تصمیم شود، دو موضوع دیگر نیز به خودی خود حل شده‌اند، ولی در حقیقت و در مقام بررسی دقیق حقوقی، موضوع قبول يك دادخواست با مسئله قابل رسیدگی قضایی بودن آن در مفهوم اساسنامه دیوان، متفاوت است. امکان دارد دعوایی که به دیوان ارجاع شده است قابل قبول باشد، ولی پس از بررسی که معمولاً با ایراد مقدماتی يك طرف شروع می‌شود، دیوان تشخیص دهد که موضوع، قابل رسیدگی حقوقی و قضایی نیست؛ زیرا بنابر اصول و با توجه به بند 2 ماده 36، مأموریت دیوان، اظهارنظر در اختلافات حقوقی<sup>26</sup> است نه اختلافات با ماهیت سیاسی که قابلیت رسیدگی قضایی ندارند. البته این در صلاحیت دیوان است که تشخیص دهد اختلاف ارجاع شده به آن، حقوقی است یا خیر؟

---

25. Recevabilité.

26. Juridique.

همانطور که فوقاً هم یادآوری شد، مفاهیم «قبول دادخواست» و «قابلیت رسیدگی» و بالاخره مسئله صلاحیت ضمن اینکه هر کدام معنای مستقلی دارد، ولی در عمل به شدت با یکدیگر آمیخته بوده و متأثر از هم می‌باشند.

مسئله قابل رسیدگی بودن می‌تواند مانند مسئله صلاحیت به‌عنوان ایراد مقدماتی ارائه شود. دیوان می‌توانست به‌موجب اساسنامه سابق که در اختیار داشت رسیدگی به ایراد مقدماتی را موقوف به رسیدگی ماهیتی کند؛ ولی این خطر وجود داشت که در مرحله ماهیتی و پس از جلسات متعدد و مبادله لوایح مختلف، تشخیص دهد چاره‌ای نیست جز اینکه براساس ایراد مقدماتی اتخاذ نظر نماید، که این موضوع در قضیه «بارسلونا تراکشن»<sup>27</sup> پیش آمد. نظر به اینکه این نحوه رسیدگی موجب اطاله دادرسی و صرف هزینه گزاف می‌شد، در تغییرات سال 1978 اساسنامه تصمیم گرفته شد که در چنین مواردی، دیوان مقدماتاً و بدون ورود در ماهیت، به ایرادات مقدماتی یکجا رسیدگی کرده و

---

27. C.I.J. Barcelona Traction.

آنها را یا رد نماید و یا اینکه تشخیص دهد که در شرایط اختلاف، ایراد مقدماتی ارائه شده صرفاً وصف مقدماتی ندارد و ممکن است در مرحله رسیدگی ماهیتی نسبت به آن اظهارنظر نمود.<sup>28</sup>

ایالات متحده در لایحه جوابیه خود در مرحله مقدماتی، از جمله ایرادهایی که ارائه کرد یکی این بود که چون اختلاف، سیاسی است، بنابراین در مفهوم بند 2 ماده 36 قابل رسیدگی قضایی نمی‌باشد، و مدعی گردید که ادعای مربوط به استفاده نامشروع از نیروی نظامی در صلاحیت ارگانهای دیگر، مخصوصاً شورای امنیت است؛ زیرا به نظر این کشور ممکن نیست دیوان بتواند بدون اینکه از چارچوب فعالیت قضایی خود خارج گردد، در مورد برخوردهای نظامی که با نقض منشور ملل صورت می‌گیرد، به طور قاطعانه اظهارنظر کند.

دیوان در رأی مقدماتی 26 نوامبر 1984 این استدلال را نپذیرفت و براین نظر بود که «... با وجودی که به موجب بند 2 ماده 36 اساسنامه، صلاحیت دیوان

---

28. بند 7 ماده 79 اساسنامه.

محدود به رسیدگی به اختلافات حقوقی است، معذک دیوان حق دارد براساس بند 6 ماده مذکور تصمیم بگیرد که آیا يك اختلاف بین دو دولت ماهیت سیاسی دارد یا خیر؟».

دیوان در رأی ماهیتی 27 ژوئن 1986 خود (بند 33) اضافه می‌کند: «... در مرحله مقدماتی دادرسی، امریکا در مورد فقد صلاحیت دیوان دلایل گوناگونی ارائه کرد، از جمله شرط (حق رزرو) ردیف "C" مندرج در اعلامیه آن دولت راجع به قبول صلاحیت اجباری دیوان؛ ولی این دولت در هیچ زمانی مدعی نشد که چون ادعاهای ارائه شده از طرف نیکاراگوآ ماهیت سیاسی دارند، به‌طور کلی از محدوده شمول اعلامیه خارج می‌باشند».

در آنچه مربوط به قبول دادخواست می‌شود - به‌طوری که فوقاً هم اشاره شد - ایالات متحده ایراد به اعمال بند 2 ماده 36 می‌نمود، نه به این دلیل که اختلاف، حقوقی نیست، بلکه به این دلیل که رسیدگی به این ادعاها در صلاحیت ارگانهای دیگری است. ولی دیوان این نظریه را مردود شناخت.<sup>29</sup> همچنین امریکا

---

29. رك. به ص 431 تا 436، سال 1984، C.I.J. Rec.

بر این نظر بود که وظیفه قضایی دیوان مانع از این است که این اختلاف را در ماهیت رسیدگی نماید. این ادعا را نیز دیوان در رأی مقدماتی 26 نوامبر 1984 رد کرد.<sup>30</sup> حتی خود دولت امریکا به طور ضمنی قبول و تأیید نمود که ... «معذک بر این نظر نمی‌باشد که حقوق بین‌الملل عمومی، به طور کامل قابل اعمال در موضوع مورد اختلاف با چنین ماهیت نیست».<sup>31</sup>

دیوان در خاتمه نتیجه می‌گیرد که «با توجه به این جهات و حتی از نقطه نظر خود ایالات متحده، دیوان دلیلی در دست ندارد که بر این اعتقاد شود که اختلاف فعلی از طبقه «اختلافات حقوقی» خارج است و به این جهت، ضروری می‌داند که بررسی ادعاهای نیکاراگوآ را از دید قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل، آغاز نماید».<sup>32</sup>

## ب - در مرحله ماهوی

1. رابطه حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق بین‌الملل قراردادی: در مرحله رسیدگی

30. رك. به ص 436 تا 438، سال 1984، C.I.J. Rec.

31. رأی 27 ژوئن 1986، C.I.J. بند 33.

32. رأی 27 ژوئن 1985، C.I.J. ذیل بند 33.

صلاحیتی، امریکا از این نظریه دفاع می‌کرد که به استثنای قواعد منشور سازمان ملل، حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی دیگری وجود ندارد که نیکاراگوآ بتواند ادعاهای خود را براساس آنها عنوان نماید. به عبارت دیگر، دیوان در مورد خصوصیت مشروع و یا نامشروع بودن توسل به نیروی نظامی، ناچار است منحصراً به «حقوق بین‌الملل قابل اعمال» یعنی بند 4 ماده 2 منشور سازمان ملل،<sup>33</sup> (حقوق بین‌الملل قراردادی) متوسل شود. معنای چنین نظری این است که قواعد منشور سازمان ملل در موضوع مورد اختلاف، معرف و مظهر حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی است و در حقیقت، منحصراً قواعد منشور باید اعمال گردد نه چیز دیگر. امریکا پس از ارائه این نظریه، چنین نتیجه می‌گیرد که این اصول به‌عنوان شرط (رزرو) ایالات متحده در قبول صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات ناشی از قراردادهای چندجانبه، مانع است که دیوان بتواند [با احراز صلاحیت] براساس ادعاهای

---

**33.** برای ملاحظه متن این بند ر.ک. به پانویس 7 این مقاله.

نیکاراگوآ اظهار نظر قضایی کند. دیوان اگرچه در مرحله مقدماتی یعنی مرحله رسیدگی صلاحیتی، این نظریه امریکا را رد کرد،<sup>34</sup> معذک در مرحله رسیدگی ماهیتی نیز مجدداً مسئله را مطرح می‌کند و می‌گوید: «امریکا عقیده دارد که دیوان باید از اعمال حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی خودداری کند؛ زیرا این حقوق در قواعد منشور ملل منظور شده‌اند. به عبارت دیگر، بنابه نظر امریکا در صورتی که منشور سازمان ملل یک قاعده حقوقی را به عنوان یک اصل توصیف و تدوین کند، دیگر نمی‌توان مدعی شد که این قاعده موجودیت مستقل دیگری در حقوق بین‌الملل عرفی دارد... از نظر دیوان، در رابطه با زمینه‌های حقوقی اختلاف موجود، نمی‌توان ادعا نمود که کلیه قواعد حقوق عرفی که احتمالاً بشود در موضوع اختلاف حاضر به آنها استناد کرد، دقیقاً واجد همان محتوا و خصوصیت قواعد مندرج در یک قرارداد چندجانبه بین‌المللی باشند و در نتیجه، مدعی شد

---

34. رك. به ص 424 و 425 رأي مقدماتي ديوان، مورخ 26 نوامبر 1984.

که چون این قرارداد چندجانبه مشمول شرط (رزرو) امریکا در اعلامیه قبول صلاحیت اجباری می‌باشد، لذا استناد به آنها (قواعد حقوق عرفی) امکان ندارد...». دیوان ادامه می‌دهد: «قواعد این دو منبع حقوق، الزاماً یکدیگر را نمی‌پوشانند و دقیقاً نمی‌توان گفت مشابه‌اند. حتی اگر یک قاعده قراردادی و یک قاعده عرفی که به موضوع مورد اختلاف فعلی مربوط باشند، دقیقاً دارای محتوی واحدی نیز باشند، باز هم دیوان بر این عقیده نیست که قاعده عرفی الزاماً در مقابل قاعده قراردادی، وجه اعمال خود را از دست می‌دهد».

دیوان پس از اثبات اینکه این دو منبع حقوق را حتی اگر دارای محتوای مشابهی باشند، دو منبع مستقل و جدا تلقی می‌کند، چنین نتیجه می‌گیرد که «این حق دیوان است که از صلاحیتی که به موجب بند 2 ماده 36 به آن تفویض شده است، استفاده کرده و نظر خود را در زمینه ادعاهای نیکاراگوآ که مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی است، اعلام نماید؛ حتی اگر اختلافات ناشی از منشور سازمان ملل

و منشور سازمان کشورهای امریکا، از  
محدوده صلاحیتش خارج باشد».<sup>35</sup>

## 2. حق دفاع مشروع انفرادي يا دسته‌جمعي:

دیوان در رأی خود و در رابطه با  
جنبه‌های مختلف دعوی، بکرات مسئله حق  
دفاع مشروع انفرادي و دسته‌جمعي را مورد  
بررسی قرار می‌دهد.

نظر دیوان محمول است بر اینکه  
قاعده منع توسل به زور متضمن  
استثنائاتی نیز می‌باشد. از آنجا که  
ایالات متحده در توجیه اعمالی که به آن  
دولت به منتسب شده، به حق دفاع مشروع  
استناد نموده است، دیوان وظیفه خود  
می‌داند نظر خود را در مورد محتوای این  
حق و به‌خصوص حق دفاع مشروع دسته‌جمعي  
بیان کند.

دیوان در مورد وجود این حق به‌طور  
کلی می‌گوید: «بنابر ماده 51 منشور  
[ملل]، حق طبیعی هر دولت این است که  
وقتی هدف حمله متجاوزانه قرار می‌گیرد،  
از خود دفاع کند. به این ترتیب، منشور  
سازمان ملل حق دفاع دسته‌جمعي را شناخته

---

35. خلاصه مدلول بندهای 172 تا 182 رأی 27 ژوئن 1986.

است؛ مضافاً اینکه در بسیاری از قطعنامه‌های سازمان ملل که موضوع آنها تأکید اصل ممنوعیت توسل به زور می‌باشد، تلویحاً به اصل دفاع مشروع نیز اشاره شده است. مثلاً در اعلامیه ناظر به اصول حقوق بین‌الملل در مورد رابطه دوستانه دولت‌ها، مسئله منع توسل به زور با این قید آمده است که هیچ کدام از قواعد ذکر شده، نمی‌توانند مخلّ به مواردی باشند که طبق قواعد مندرج در منشور، حق توسل به زور را مشروع شناخته است [بنابراین]... این قبیل قطعنامه‌های نشان می‌دهند که مصداق استثنای منع توسل به زور، همان حق دفاع مشروع است که حقوق بین‌الملل عرفی نیز قبلاً آن را شناخته و تجویز می‌نماید».<sup>36</sup>

دیوان بعد از اینکه مشروحاً این مسئله را در خلال حقوق بین‌الملل قراردادی و یا عرفی بررسی می‌کند، به تحقیق این موضوع می‌پردازد که آیا اوضاع و احوالی که ایالات متحده امریکا برای توجیه حق دفاع دسته‌جمعی به آن استناد می‌کند، برای مشروع بودن اعمال این حق

---

36. بند 193 رأی 27 ژوئن 1986.

کافی است یا خیر؟ در این مورد دیوان با اشاره به اصول حقوق بین‌الملل و نظر علمای حقوق، دو معیار را برای مشروع بودن دفاع ضروری می‌داند:

– ضرورت و الزام<sup>37</sup>

– متناسب بودن<sup>38</sup>

به این معنا که اولاً اوضاع و احوال باید به نحوی باشد که وجود خطر واقعاً و در عمل احساس گردد. فقط در چنین وضعی است که حق دفاع ضرورت پیدا می‌کند. ولی از طرف دیگر اعمال این حق دفاع، باید الزاماً متناسب با حدود و دامنه حمله و یا خطرات احتمالی ناشی از آن باشد.

دیوان پس از بررسی، نتیجه می‌گیرد که نمی‌تواند قبول کرد در اقدامات امریکا تحت دفاع مشروع نیز این دو معیار مصداق داشته است.<sup>39</sup> سپس مشروحاً مواد 27 منشور سازمان کشورهای امریکا و بند یکم ماده 3 قرارداد همکاری متقابل

---

37. Nécessité.

38. Proportionnalité.

39. در مورد شرایط دفاع مشروع رك. به ماده 3 بند G تعریف تجاوز که ضمیمه قطعنامه 3314 نوزدهمین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل می‌باشد.

بین کشورهای قاره امریکا مورخ 2 سپتامبر 1947 ریودوژانیرو را مورد تحلیل قرار داده و نتیجه می‌گیرد: «... نه در حقوق بین‌الملل عمومی و عرف و نه در سیستم قراردادهای بین‌کشورهای امریکا، هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که دفاع مشروع را بدون تقاضای صریح دولتی که مورد حمله قرار گرفته است، مجاز نماید».<sup>40</sup>

**3. اصل عدم دخالت:**<sup>41</sup> معنای اصل عدم دخالت به‌طور کلی این است که هر دولت حق دارد امور داخلی خود را بدون دخالت‌های خارجی اداره کند و این یکی از بنیانهای حقوق بین‌الملل عمومی است و دیوان بارها فرصت یافته این موضوع را تصریح کند که «در روابط بین دولتهای مستقل، احترام به حاکمیت ملی و سرزمینی، یکی از مبانی اساسی روابط بین‌المللی است».<sup>42</sup>

---

**40.** قرارداد «ریودوژانیرو» به‌وسیله پروتکل «سن خوزه» کستاریکا مورخ 1975 تغییر یافت؛ ولی این قرارداد هنوز اعتبار اجرایی ندارد.

**41.** بند 199 رأی دیوان مورخ 27 ژوئن 1986.

**42.** مجموعه آراء، C.I.J. Rec. سال 1949، ص 35.

در قضیه معروف «تنگه کورفو» یکی از کشورهای طرف اختلاف (انگلیس) معتقد بود که حق داشته است به منظور به دست آوردن دلیل يك تخلف بين المللي جهت ارائه به يك دادگاه بين المللي، در قلمرو دولت دیگری دخالت کند. ولي طبق نظر ديوان در این مورد: «حق به اصطلاح دخالت چيزي نمیتواند باشد جز ... مظهر و نشانه اعمال سياست زور؛ سياستي که در گذشته منجر به سوء استفاده هاي ناگواري شده است ... و جايي در حقوق بين الملل ندارد. مضافاً اینکه در اختلاف حاضر، دخالت به این صورت، به طور قاطع تري مردود است؛ زیرا نتیجتاً دخالت اختصاصي پيدا ميکند به دولتي که داراي زور و قدرت است و چنین وضعي بيش از هر چيز، استقرار عدالت بين المللي را مختل مي نمايد».<sup>43</sup>

ديوان در قضيه نیکاراگوآ ميگويد: «اصل عدم دخالت توسط بسياري از سازمانهاي بين المللي و کنفرانسهاي جهاني از جمله طي قطعنامه هاي شماره 1231 بيستمين دوره اجلاسيه و شماره 2625 بيست و پنجمين دوره اجلاسيه مجمع عمومي

---

43. قضیه «تنگه کورفو» C.I.J. Rec. سال 1949، ص 35.

محکوم شده و اصول مندرج در آنها در روابط بین‌المللی از اصول بنیانی حقوق بین‌الملل توصیف گردیده است».

دیوان سپس مسئله دخالت را در کادر روابط دسته‌جمعی ممالک امریکایی بررسی کرده و اشاره می‌نماید که مثلاً در قرارداد 26 دسامبر 1933 مونته‌ویدئو<sup>44</sup> در مورد حقوق و تکالیف دولتها، دولت ایالات متحده قیدی را منظور نمود که متن آن به این شرح است: «امریکا مخالف هرگونه دخالت در آزادی و حاکمیت و یا دیگر امور داخلی و سایر شئون دولتهای دیگر است». البته در همین زمینه یعنی مسئله منع دخالت، می‌توان به قطعنامه‌های شماره AG.RES/78 و AG/RES/128 سازمان کشورهای امریکا نیز اشاره کرد. در مقدمه اعلامیه نهایی کنفرانس هلسینکی مورخ 1975 در مورد امنیت و همکاری در اروپا نیز موضوع منع دخالت مصراً تأکید شده است. در هرصورت، دیوان با توجه به مراتب بالا دخالت در امور داخلی دولتهای دیگر را عمل مخالف حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی تلقی می‌کند.

---

44. 1933, Montevideo.

4. مسئله حاکمیت ملی: دیوان در بررسی ادعای نیکاراگوآ در مورد نقض قلمرو هوایی و دریایی آن کشور از طرف امریکا، مسئله حاکمیت ملی دولت‌ها را مطرح کرده و می‌گوید: در حقوق بین‌الملل مسئله حاکمیت ملی به‌طور بسیار نزدیکی با اصل ممنوعیت توسل به زور و اصل عدم دخالت بستگی دارد. حاکمیت ملی دولت‌ها در مفهوم حقوقی و به‌نحوی که در بند یک ماده 2 منشور به آن تصریح شده است، شامل مناطق دریایی مانند آب‌های داخلی و دریای ساحلی و نیز فضای بالای سرزمین آنها شود.

در آنچه که مربوط به قلمرو هوایی یک دولت است، قرارداد شیکاگو مورخ 1944 راجع به هواپیمایی بین‌المللی کشوری و همچنین قرارداد ژنو مورخ 1958 ناظر به حقوق دریایی، به اصل حاکمیت انحصاری و کامل دولت‌ها در مورد فضای مافوق قلمرو آنها اشاره و بر آن تأکید می‌کنند. به‌نظر دیوان، این اصول قراردادی در واقع تأیید اصول ثابت شده حقوق بین‌الملل عرفی است.

دیوان پس از یادآوری این اصول و دیگر اصول حقوق بین‌الملل، اقدام در مین‌گذاری آبهای نیکاراگوآ و یا پرواز بدون اجازه بر فراز خاک آن کشور را نقض حاکمیت یک دولت تلقی می‌کند.

#### 5. حقوق بین‌الملل انسانی: مسئله دیگری

که در رأی دیوان مطرح گردیده است، موضوع مسئولیت امریکا ناشی از عدم اعلام مناطق مین‌گذاری شده در اطراف بنادر نیکاراگوآ می‌باشد. در این زمینه نظر دیوان بر این است که بنابر قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، امریکا موظف بوده درباره مین‌گذاری آبها اعلام خطر نماید، و در این مورد امریکا را مستقیماً مسئول تشخیص داده است.

در مورد پایمال کردن حقوق بین‌الملل انسانی، نیکاراگوآ مستقیماً اتباع امریکایی را به ارتکاب این اعمال متهم نکرد؛ بلکه مدعی بود که گروه‌های حمایت شده از طرف امریکا مانند گروه «کنترا»، قواعد ابتدایی ناظر به حقوق انسانی را پایمال می‌کنند و از این بابت امریکا را به‌طور غیرمستقیم مسئول می‌داند. دیوان

این نظریه نیکاراگوآ را نپذیرفت. ولی امریکا را از بابت چاپ و انتشار دستورالعمل «عملیات روانی در جنگهای چریکی» محکوم نمود.<sup>45</sup>

دیوان در مسئله نقض حقوق انسانی در نیکاراگوآ چنین می‌گوید: «به‌موجب اصول عمومی حقوق انسانی، امریکا مکلف است اشخاص و یا گروههایی را که در عملیات نظامی نیکاراگوآ شرکت دارند، به نقض ماده 3 مشترک در چهار قرارداد ژنو 1949<sup>46</sup> تشویق ننماید. در صورتی‌که دستورالعمل چاپ و منتشر شده از طرف امریکا در مورد عملیات روانی چریکی، توصیه می‌کند که بعضی از هدفهای معین و مشخص را باید شناسایی کرد و از بین برد ... [بنابر نظر دیوان] چنین عملی مخالف ماده 3 مذکور است که در مورد اشخاص غیرنظامی، محکومیت و اجرای احکام اعدام

---

45. بند 254 رأی 27 ژوئن 1986، I.C.J.

46. عهدنامه‌های چهارگانه 12 اوت 1949 ژنو که تا سال 1980 از تصویب با الحاق 127 کشور برخوردار شده است، راجع است به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردو کشی، بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران غریقان نیروهای مسلح در دریاها، طرز رفتار با اسیران جنگی، و حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ. این عهدنامه‌ها از مهمترین قراردادهای مربوط به حقوق جنگ می‌باشند.

را بدون دادرسي در يك دادگاه مستقر شده قبلي و تضمينهاي قضايي كه مورد قبول سيستمهاي ملل متمدن است، ممنوع مي‌كند».

#### **6. ماهيت قواعد ناظر به توسل به نيروي**

**نظامي:** ديوان در زمينه قواعد قراردادي و عرفي حقوق بين‌الملل راجع به موارد توسل به زور نيروي نظامي دست به تحليل مفصلي زده و سپس نظر خود را در اين مورد طي چند بند به‌طور خلاصه چنين بيان مي‌كند:

«... ايالات متحده مدعي است كه درخصوص موارد دي كه توسل به زور و قدرت مشروع مي‌باشد، بين قواعد حقوق بين‌الملل عمومي و عرفي و قواعد منشور ملل متحد، وحدت كامل وجود دارد و اين يگانگي و وحدت قواعد، طبعاً ديوان را ممنوع مي‌كند از اينكه قواعد عرفي را اعمال نمايد؛ زيرا هيچ قرينه‌اي وجود ندارد كه مسلم شود اين قواعد با مقررات قراردادي دسته‌جمعي مغايرت دارند. امريكا در اين مورد اشاره به ملاحظات كميسيون حقوق بين‌الملل مي‌نمايد. نظر كميسيون حقوق بين‌الملل به اين شرح است: «اكثريت

متخصصان حقوق بین‌الملل در این مسئله تردید ندارند که بند 4 ماده 2 و همچنین دیگر مقررات منشور، با روشنی و قدرت کامل منعکس‌کننده [نظر] حقوق عرفی مدرن در مورد تهدید و یا استفاده از زور می‌باشند».<sup>47</sup> در نتیجه از نظر امریکا قابل تصور نیست که دیوان قادر باشد خصوصیات و شرایط توسل مشروع به زور را مورد بررسی قرار دهد مگر اینکه منبع اصلی حقوق بین‌الملل در این مورد یعنی بند 4 ماده 2 منشور سازمان ملل را مورد توجه قرار دهد...». دیوان اضافه می‌کند: «به نظر می‌رسد طرفین اختلاف در این مسئله موافق هستند که قواعد مندرج در منشور راجع به استعمال زور، با قواعد عرفی ناظر به این مسئله منطبق است... بنابراین، دو طرف قبول دارند که به‌موجب یک تعهد قراردادی ناشی از منشور، مکلفند در روابط خود از توسل به زور علیه حاکمیت ارضی و استقلال سیاسی یکدیگر، خودداری نمایند».<sup>48</sup>

---

47. Annuaire de la commission du droit international ج دوم، ص 269.

48. در رأی 27 ژوئن 1986، بند 255.

معذلك ديوان ميخواهد اين مسئله را  
نيز مطرح كند كه در زمينه قواعد  
قراردادي ناظر به استعمال زور، يك Opinio  
Juris راجع به اجباري بودن اين ممنوعيت  
وجود دارد. به اين ترتيب و با توجه به  
مدلول قطعنامه 2625 پانزدهمين دوره  
مجمع عمومي سازمان ملل و ديگر  
قطعنامه هاي مجمع عمومي كه طي آنها عطف  
به تعهدات منشور شده است، ديوان نتيجه  
ميگيرد كه معنای اين قطعنامه ها صرفاً  
محدود به يادآوري قواعد منشور نيست؛  
بلكه مي توان آنها را به عنوان قبول ارزش  
و اعتبار يك معاهده و يا يك سلسله  
قواعد مستقل كه ناشي از خود اين  
قطعنامه ها هستند، دانست. در نتيجه  
ديوان اعتقاد دارد كه مثلاً اصل ممنوعيت  
توسل به زور را بايد به عنوان يك قاعده  
عرفي حقوق بين الملل تلقي كرد كه اعمال  
آن صرفاً مشروط و محدود به رعايت قواعد  
ناظر به امنيت دسته جمعي و يا اجراي  
ماده 43 منشور (در مورد تكليف دولتها  
درگذاردن نيروي نظامي در اختيار  
سازمان) نمي باشد. به عبارت ديگر، اين  
موضعگيري را بايد دليل وجود يك Opinio Juris

در مسئله مورد بحث دانست؛ به این معنی که در آنچه مربوط به امریکا می‌شود، دیوان پشتیبانی این دولت از ششمین قطعنامه کنفرانس کشورهای امریکا مورخ 1928، تصویب قرارداد مونته ویدئو مورخ 1933 راجع به حقوق و تکالیف دولتها و قبول اصل منع توسل به زور مندرج در اعلامیه هلسینکی مورخ 1975 را به‌عنوان نوعی *Opinio Juris* امریکا تلقی کرده است.

در مقام تلخیص این بررسی و تحلیل طولانی، دیوان می‌خواهد این نظریه را ارائه کند که قواعد ناظر به استعمال زور مشروع، صرفاً محدود به قواعد منشور ملل نبوده و باید قواعد عرفی بین‌المللی و *Opinio Juris* را نیز منظور نظر قرار داد. به‌موجب مجموعه این قواعد، موارد مشروعیت توسل به زور مشروط به رعایت کلیه قواعد قراردادی و حقوق بین‌الملل عرفی و نیز *Opinio Juris* می‌باشد. در این زمینه دیوان، هم به لایحه نیکاراگوآ اشاره می‌کند و هم به لایحه ایالات متحده. در لایحه نیکاراگوآ گفته شده که اصل ممنوعیت توسل به زور موضوع بند 4 ماده 2 منشور را در شرایط فعلی باید به

عنوان جزیی از Jus Cogens دانست. ایالات متحده نیز در لایحه جوابیه، با عطف به عقیده مفسران حقوق، این نظر را دارد که اصل مندرج در منشور، یک قاعده حقوق بین‌الملل عمومی شناخته شده و یک اصل Jus Cogens است.

دیوان نتیجه می‌گیرد که «تصویب قطعنامه 2625 مجمع عمومی از طرف امریکا مبین Opinio Juris آن دولت در مورد حقوق بین‌الملل عرفی در رابطه با این موضوع است. به‌موجب قسمتهایی از این قطعنامه دولت‌ها مکلفند از توسل به زور برای نقض مرزهای بین‌المللی دولت دیگر خودداری کنند؛ دولت‌ها مکلفند از اقداماتی که دولت دیگری را از حق تعیین سرنوشت خود و حق آزادی و استقلال محروم می‌کند، خودداری نمایند؛ دولت‌ها مکلفند از تشویق و سازمان دادن به نیروهای چریکی و دسته‌های مسلح غیرقانونی و یا استخدام مزدور به‌منظور تجاوز به سرزمین دولت دیگر خودداری کنند؛ دولت‌ها مکلفند از تشویق و کمک به طرفین در جنگ‌های داخلی کشور دیگری خودداری کرده و با عدم شرکت در این جنگ‌ها، سرزمین خود را نیز مرکز

آمادگي و كمك به يك طرف عليه طرف ديگر  
ننمايند». <sup>49</sup>

## نتيجه

**1.** آنچه فوقاً گفته شد چكیده و خلاصه نکات مهم رأي 27 ژوئن 1986 ديوان بين‌المللي دادگستري در اختلاف امريکا و نيکاراگوآ در مرحله رسيدگي ماهيتي بود و همانطور که اشاره کردیم ديوان مفصلاً اصول حقوق بين‌الملل عمومي و عرفي و نيز قواعد قراردادي چندجانبه و دوجانبه را که به‌نحوي از انحاء در موضوع مورد اختلاف مؤثرند، مورد بررسی قرار داده و تلاش بر اين بود که برخلاف نظر امريکا اولاً ثابت کند صلاحيت رسيدگي به اختلاف را دارد؛ ثانياً دولت مذکور با نقض قواعد حقوق بين‌الملل نسبت به نيکاراگوآ، مسئوليت بين‌المللي خود را برانگيخته است.

**2.** تحقيق در استدلالات طولاني ديوان در کليه اين مسائل نشان مي‌دهد که ديوان، دکترین و اصل تازه‌اي را که در رويه قضايي بين‌المللي تازگي داشته

---

**49.** بند 190 و 191 رأي مورخ 27 ژوئن 1986.

باشد، ارائه نکرده و فقط به تفسیر قواعد بین‌المللی موجود و نتیجه‌گیری از آنها مبادرت نموده است و از این بابت می‌توان رأی آن را از جمله آرای اعلامی دانست.

3. در مورد بند 4 نتیجه‌گیری و خواسته نیکاراگوآ، یعنی مبلغ 370/2 میلیون دلار به‌عنوان حداقل خسارات وارده به این کشور، دیوان در بند 14 رأی بدون اینکه نسبت به عین مبلغ خواسته تصمیم بگیرد، به ذکر این مطلب قناعت کرد که امریکا باید خسارات وارده به نیکاراگوآ از بابت نقض قواعد حقوق بین‌الملل و قرارداد دوستی و بازرگانی دو دولت را جبران کند. به‌نظر می‌رسد که دیوان در این مورد رویه معقولی در پیش‌گرفت؛ زیرا اگر رأی براساس مبلغ ادعایی صادر می‌کرد، با توجه به اینکه امریکا در مرحله رسیدگی ماهیتی شرکت نداشت و منکر‌ساحیت دیوان بود، طبعاً رأی را در زمینه خسارت نمی‌پذیرفت؛ به‌علاوه این وضع باعث شد که راه هرگونه مذاکرات مسالمت‌آمیز بین دو دولت بسته شود. در حالی که دیوان در خاتمه رأی خود ضمن اشاره به

مذاکرات «کنتادورا» و تجلیل از موفقیت‌هایی که در این زمینه حاصل گردیده و شورای امنیت سازمان ملل نیز آنها را تأیید کرده است، طرفین را دعوت می‌کند که با توجه به مذاکرات و تصمیمات کنتادورا، به تماسها و مذاکرات دوجانبه خود برای پیدا کردن راه‌حلهای مناسب در رفع اختلافات ادامه دهند و اعتقاد دارد که این راه، منطبق با اصول حقوق بین‌الملل عرفی که حل اختلافات بین‌المللی را به‌نحو مسالمت‌آمیز توصیه می‌کند، می‌باشد. معذک ممکن است بتوان استدلالات مخالف دیگری نیز در این خصوص نمود.